

درجه

معرفی آثار هفته فیلم ایتالیا

● اسامی پنج فیلمی که قرار است به‌زودی و به‌صورت آنلاین در هفته فیلم ایتالیا نمایش داده شود، اعلام شد. اسامی فیلم‌های حاضر در هفته فیلم ایتالیا با عنوان «دریچه‌ای به‌سوی سینمای ایتالیا» که آذرماه ۹۹ به همت مؤسسه هنروتجربه سینمای ایرانیان و سفارت ایتالیا در ایران برگزار می‌شود، اعلام شد. به‌این‌ترتیب پنج فیلم «مادرم» به کارگردانی نانی موتی، «لازاریو خوشحال» به کارگردانی الیچه رورواکر، «جاده نفت» به کارگردانی برناردو برتولوچی، «جایی که سایه‌ها فرو می‌افتند» به کارگردانی والنتینا پدیدچینی و «مارتین ایدن» به کارگردانی پیترو مارچلو در این رویداد از طریق پلتفرم هاشور به‌صورت آنلاین و رایگان اکران می‌شوند. لازم به یادآوری است که هفته فیلم ایتالیا اول اسفند ۹۸ کار خود را آغاز کرد و قرار بود نمایش‌ها و نشست‌های آن تا هفتم اسفند ادامه داشته باشد اما برنامه‌های این رویداد سینمایی پس از دو روز برپایی، به دلیل شیوع ویروس کرونا و با اطاعیه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر تعطیلی تمامی برنامه‌های هنری و سینمایی در سالن‌های سراسر کشور متوقف و به زمان دیگری موکول شد.حال در برنامه‌ریزی جدید مؤسسه هنروتجربه، این هفته فیلم از ۱۱ تا ۱۵ آذرماه ۹۹ مصادف با یک تا پنج دسامبر ۲۰۲۰ برگزار می‌شود.

سینماحقیقت و مدیریت شهری وایزمن!

● فیلم مستند «شهرداری» ساخته «فردریک وایزمن» یکی از استادان بزرگ سینمای مستند جهان، در بخش نمایش‌های ویژه چهاردهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش گذاشته می‌شود. به گزارش روابط عمومی جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، در بخش‌های مختلف بین‌المللی این دوره سینماحقیقت که به‌صورت غیرقربابستی و در قالب نمایش‌های برخط (آنلاین) برگزار می‌شود، سعی شده تا بهترین آثار مستند سینمای جهان به نمایش درآید. در خلاصه موضوع مستند ۲۷۴دقیقه‌ای «شهرداری» City Hall آمده است: «مدیریت شهری بسیاری از ابعاد زندگی ما را مدیریت می‌کند، درحالی‌که بیشتر ما یا از این خدمات آگاهی نداریم یا ارائه آن را بدیهی می‌دانیم. این فیلم تلاش‌های مدیریت شهری «بوستون» به مدیریت شهردار مارتین والش را نشان می‌دهد؛ این تلاش‌ها در جهت رسیدگی به وضعیت برابری نژادی، مسکن ارزاق‌نیست، اقدامات اقلیمی، رفع بی‌خانمانی و حاکمیت از سالمندان، مهاجرین و کهنه سربازان است...». فیلم‌بردار، کارگردان و تدوینگر «شهرداری» فردریک وایزمن، مستندساز ۹۰ساله است. او این فیلم را که محصول سالان ۲۰۲۰ کشور آمریکاست، با همکاری کارن کونیک تهیه کرده است. مستند «شهرداری» تاکنون در جشنواره‌های ایدفا هلند، تورنتو کانادا، نیویورک آمریکا، وینز ۲۰۲۰ به نمایش گذاشته شده است. در کارنامه فیلم‌سازی فردریک وایزمن Frederick Wiseman چند معلول، ناشنوا، تنظیم و کار، نابینا، موشک، نزدیک مرگ، پارک مرکزی، آسپن، باغ‌وحش، دبیرستان دوم، باله، بلغاست، خشونت خانگی، آخرین نامه، خشونت خانگی ۲، باغ، قانون‌گذار ایالتی، رقص، باشگاه بوکس، خانه دیوانه ۲۰۱۱، در برکلی، گالری ملی، در جکسون هایتز، لیریز سابق، مونوروییا ایدنیانا و... به چشم می‌خورد. «مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی سازمان امور سینمایی کشور، چهاردهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» را به دبیری محمد حمیدی‌مقدم، از ۱۸ تا ۲۵ آذرماه ۹۹ و با توجه به شیوع جهانی بیماری کووید ۱۹ به‌صورت مجازی و نمایش برخط (آنلاین) برگزار خواهد کرد.

از دلتای بخارست به فضای شهری رومانی

● مستند بلند «اکاسا، خانه من» تولید سال ۲۰۲۰ کشورهای رومانی، آلمان، فنلاند به کارگردانی «رادو چورنیچوک»، در بخش بهترین‌های جهان مستند چهاردهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش گذاشته می‌شود. به گزارش روابط عمومی جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، در خلاصه موضوع این فیلم مستند آمده است: «طی دو دهه گذشته خانواده اناش Enache در دلتای بخارست زندگی کرده‌اند. دلتای بخارست فضای سبز وسیعی است که حیات‌وحش آن به یک اکوسیستم نادر شوری تبدیل شده است. آنها با آهنگ تغییر فصل‌ها، زندگی ساده و به دور از هیاهوی جامعه‌ا سبیری می‌کنند اما به‌زودی این فضای آرام از بین خواهد رفت؛ آنها دیگر نمی‌توانند از فشار شهرداری رهایی یابند و مجبور می‌شوند به شهر نقل‌مکان کرده و یاد بگیرند که طبق قوانین جامعه رومانی زندگی کنند...». مستند «اکاسا، خانه من» My Home از Acasa یکی از آثار منتخب بخش «بهترین‌های جهان مستند» این دوره سینماحقیقت است که به‌صورت غیرقربابتی و در قالب نمایش‌های برخط (آنلاین) برگزار می‌شود. این فیلم در سال ۲۰۲۰ برنده جوایز بسیاری شده است؛ از جمله جایزه جشنواره داک فست مونخ، جایزه ویژه هیئت انتخاب جشنواره آلمنتا سالونیک، جایزه حقوق بشر جشنواره سارایوو، جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره ساندنس، بهترین مستند جشنواره کراکو، جایزه بهترین رویدگر اخلاقی جشنواره ویک، داکس، تقدیر ویژه جشنواره زوریخ، سه جایزه از جشنواره زاگرب، داکس و...»



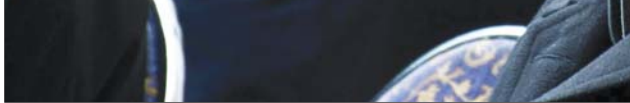
پرویز پورحسینی در زندگی‌اش به‌جز بازیگری کار دیگری نکرد، به زعم خودش -و در برابر چشم تماشاگران- در جست‌وجوی خودش بود. او نمونه‌ای از وظیفه‌شناسی و بی‌پیرایگی در کارش بود. هرگز بیش از آنچه می‌خواست، دیده نشد. عجیب نیست شاید اگر بگوییم ما را -بیش از آنکه ما تماشایش کنیم- تماشا می‌کرد. پرویز پورحسینی در دهه ۵۰ که جریان اصلی تئاتر ایران در دست تئاتر متن یا همان تئاتر ایدئولوگ بود (اعم از چپ‌ها و ادار به برنامه‌های

تئاتر) جزء معدود کسانی بود که جسورانه به این جریان نپیوست و سر از کارگاه نمایش درآورد؛ جایی که نه نامی برای او داشت و نه نانی ولی تصمیم او را برای تجربه و جسارت، در کار با آربی اوآنسیان و پیتر بروک فراهم می‌کرد. سال ۱۳۷۸ در شش ماه تمرین و ضبط تئاترلن استنطاق، پرویز گاه دراین‌باره چیزهایی می‌گفت، آن‌روزها من هنوز تصویر روشنی از مناسبات تئاتر دهه ۵۰ و آدم‌هایش نداشتم و بعدها دریافتم که تئاتر ایدئولوگ بود (شکیبا و همیشه آماده حرفه‌ای،

به یاد پرویز پورحسینی

آن چنان آرام و غریب در میان ما زیست که گویی هرگز در میان ما نبود

یادداشتی از فرهاد مهندسپور



تئاتر) جزء معدود کسانی بود که جسورانه به این جریان نپیوست و سر از کارگاه نمایش درآورد؛ جایی که نه نامی برای او داشت و نه نانی ولی تصمیم او را برای تجربه و جسارت، در کار با آربی اوآنسیان و پیتر بروک فراهم می‌کرد. سال ۱۳۷۸ در شش ماه تمرین و ضبط تئاترلن استنطاق، پرویز گاه دراین‌باره چیزهایی می‌گفت، آن‌روزها من هنوز تصویر روشنی از مناسبات تئاتر دهه ۵۰ و آدم‌هایش نداشتم و بعدها دریافتم که تئاتر ایدئولوگ بود (شکیبا و همیشه آماده حرفه‌ای،

پرویز پورحسینی تکرارشدنی نیست

پروژه و نقش باشد، خوشحالم که در مدت همکاری، این اعتماد بین ما به وجود آمده بود که می‌دانست هر نقشی که من برای او در نظر می‌گیرم، حتما نقش مناسب و خوبی است و نتیجه هم رضایت‌بخش خواهد بود.

فکر می‌کنم سعادت داشتم که در چهار، پنج پروژه در کنارش باشم. به مرور و طی سال‌ها این رفاقت صمیمانه‌تر شد و همدیگر را بیشتر درک می‌کردیم. مثل یک برادر بزرگ‌تر دوستش داشتم و او هم همیشه به من محبت داشت. وقتی سال‌های گذشته را مرور می‌کنم، حسرت روزهایی را می‌خورم که دوست داشتم او مقابل دوربین بود و متأسفانه گاهی به دلیل مشغله کاری نمی‌توانست حضور داشته باشد؛ مثل سریال «ماه و پلنگ» که این همکاری اتفاق نیفتاد. خوشحالم که سال ۹۷ بار دیگر با هم درباره تجربه مجدد و حضورش در سریال جدید صحبت کردم؛ سریالی که نگارش آن یک سال زمان برد. طبق معمول از او دعوت کردم و به راحت‌ترین شکل ممکن قرارداد بست؛ بدون سخت‌گیری‌های مرسوم. پرویز پورحسینی ازجمله هنرمندانی بود که به شهادت همه کسانی که با او کار کردند، دغدغه‌اش دستمزد و پول بیشتر درخواست‌کردن نبود؛ تنها خواسته‌اش کارکردن در پروژه‌ای بود که ابتدا با قصه و شخصیت ارتباط بگیرد، در گروه خوبی حضور داشته باشد و با کارگردان‌های دلخواش همکاری کند و در نهایت نتیجه کارش رضایت‌بخش باشد و برای رسیدن به این مقصود، با هوش، استعداد، تجربه و ختگی که داشت، نتیجه کارهایش درخشان بود. هیچ‌گاه از خاطر نخواهم برد که این مرد نازنین با نظم، ترتیب، تعهد و مسئولیت‌پذیری مثال‌زدنی سر صحنه حضور داشت. یکی از منظم‌ترین بازیگرانی بود که من افتخار همکاری با او را داشتم. شاید باورکردنش سخت باشد، اما بدون ذره‌ای تأخیر همیشه به‌موقع سر کار حاضر می‌شد. بلافاصله بعد از یک سلام و احوالپرسی، اولین چیزی که از من می‌خواست، دکوپاژ صحنه‌های روز فیلم‌برداری بود. دیالوگ‌هایش را برای اینکه بهتر حفظ کند، خودش مجدد می‌نوشت. حافظه بی‌نظیرش باعث می‌شد بدون ذرات خدای، خط به خط دیالوگ‌ها را آن‌طور که نوشته شده بود، ادا کند.

دوئتی که لاجرم باید تک نواخته شود

فیلم از همان سکانس ابتدایی آغاز می‌شود. به بن‌بست‌خوردن کوچه‌ای که نمی‌توان در آن پارک کرد. نگاهی فلسفی به اینکه شاید در این کوچه و لاجرم خانه‌ای در آن، فرجام نیکی در انتظار راننده در پی پارک‌کردن (زندگی دو نفر) نیست و سربای که آن‌چنان فرسوده و قدیمی به نظر می‌رسد که همه جایش احتیاج به تعمیر دارد.

و دست شکسته حامد که محور این قصه هم می‌شود، نشان از علیل‌بودن رابطه‌ای است که باید حالا حالا‌ها جوش بخورد. تازه همه اینها آن‌چنان در پیچ‌وتاپ سخت به‌تصوریکشیدن، گرفتار می‌شودکه پرسش‌های بعدی نیز رخ می‌نماید. سکانس خرابی برق و دیالوگ‌های پارکینگ که اصلا مشخص نیست کاربرد آن در ادامه کجاست.

فردی که از مسعود (علی مصفا) می‌پرسد برای ختم فرزا نیاز است بیاید، چه کسی است و

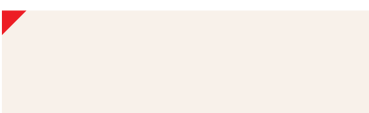
آماده می‌کرد و دقت و توانش را برای هشت ساعت تمرین روزانه، زنده و بیدار نگه می‌داشت. آن روزها پرویز ۶۹ساله بود، درست در همین روزهای سال بود. پرویز خسته نمی‌شد، چیزی او را برنمی‌آشوبید. در جهان درون خودش بود و تقلا می‌کرد آزدگی‌ها را کوچک کند تا از پا درش نیانورد. شاید این همان رازی بود که پرویز پورحسینی در حضور صحنه‌ای شکفت و تأثیرگذارش داشت؛ مهم‌ترین ویژگی او که سینمای ایران هرگز آن را درک نکرد. مرد شرافتمند و موقر تئاتر که از سر بی‌پولی به سینما تن می‌داد. آن چنان آرام و غریب در میان ما زیست که گویی هرگز در میان ما نبود و در آخرین خزان این سده، دست سیاست و بازار، او را از جامعه ایران دریغ کرد.

اکبر عالمی، خسرو سببانی، کامپوزیا پرتویی، کریم اکبری‌مارکه، پرویز پورحسینی و هزارها انسان دیگری را که سرمایه‌های بشری هستند، از دست نمی‌دادیم اگر ۱۰ ماه پیش‌ازاین و در یک کنش هماهنگ جهانی، تنها دو هفته قرنطینه و تعطیلی اعمال می‌شد. پاندمی می‌شکست و ما این همه داغدار نمی‌شدیم که ندانیم برای کدامیک باید آتشک بریزیم. ولی بازار باید داروها و واکسن‌ها و دیگر ساخته‌هایش را بفروشد و ما آن‌قدر باید کله‌ای بمیریم تا همه به آن تن بدهیم. این نمایش تراژیک است که مردم باید در آن بمیرند تا آنان که باقی می‌مانند، هم مشتری بازارهای آینده باشند و هم بیاومزند که بیش‌ازاین از سیاست‌بازان پیروی کنند. پرویز پورحسینی کشته این صحنه بزرگ جهانی است.



به دلیل تجربه تئاتری‌اش، بسیار منظم و پایبند به اصول بود. همه این ویژگی را بگذارد کنار زالی، شرافت، پاکسی و بی‌پارایی‌اش که در وجود این مرد نازنین نهادینه شده بود. پرویز پورحسینی به معنای واقعی کلمه محبوب بود. محبوبیت او در پروژه‌هایی که حضور داشت، کاملا حس می‌شد؛ این تعامل و همدلی با بازیگران و همکارانش گرفته تا سایر اعضای گروه که شاید کمترین تعامل را با بازیگران داشتند. همه از اخلاق خوب، رفتار مهربانانه و برخورد خوش تعریف می‌کردند و لذت می‌بردند. او برخلاف برخی دیگر از بازیگران که شاید دوربودن از سایر اعضای گروه را نوعی تفاخر بداند، همواره فروتن و خالصانه برخورد می‌کرد. فقدان پرویز پورحسینی عزیز، بازیگری با چنین توانایی‌ها و با این سابقه، ختگی و تجربه بسیار و ذوق و قریحه‌ای که در کم‌ترت بازیگری دیدم، برای سینما، تلویزیون و تئاتر ایران فاجعه بزرگی است. پرویز پورحسینی اگر نگویم بدون جانشین است، اما می‌توانم ادعا کنم سال‌ها خواهد گذشت و قطعا هیچ بازیگری را در حد و اندازه او نخواهیم داشت. معتقدم پرویز پورحسینی به جایگاهی که حشش بود نرسید؛ برای این حرف هم استدلال‌های خودم را دارم.

او از بازیگرانی بود که هیچ‌گاه رخصیه خودنمایانه نداشت. متأسفانه می‌بینیم که بسیاری از بازیگران بدون داشتن استعداد خاصی، تنها به دلیل خودنمایی بیشتر دیده می‌شوند؛ بدون اینکه به معنای واقعی هنرمند باشند. به همین دلیل معتقدم فردی همچون پرویز پورحسینی با چنین استعدادی شگرف و مثال‌زدنی، به این دلیل که همیشه دنبال کار خودش بود و به دور از هیاهو زندگی می‌کرد، در بسیاری از مواقع از نظرها پنهان شد و به جایگاه واقعی‌ای که حشش بود نرسید. بسیاری از هم‌دوره‌ای‌های او به جایگاهی رسیدند که بیشتر درباره‌شان صحبت شد، اما درباره پرویز کمتر این اتفاق افتاد. حالا که نیست و از وجود نازنینش بی‌بهره ماندیم، روزها، ماه‌ها و سال‌های آینده به یقین، تمام دست‌اندرکاران این حرفه متوجه خواهند شد که چه گوهر گران‌بهایی را از دست داده‌ایم. پرویز پورحسینی تکرارشدنی نیست؛ به این جمله به یقین ایمان دارم و هیچ جمله‌ای نمی‌تواند غم بزرگ ازدست‌دادن او را توصیف کند.



و سر صحبت با همسر حامد بازشدن. و اینکه گویا بچه دوست دارد با توجه به نوع خاصی از نگاه‌کردن به دخترکی که ویلن می‌زد. کل داستان این فیلم این بود که سپیده‌نامی با مسعودنامی ازدواج می‌کند و دوست سابق سپیده سروکله‌اش پیدا می‌شود و چند سؤال پیش‌بینی‌پذیر چیز را از گذشته زنش پیش بداند. می‌ماند دوئیتی که لاجرم باید تک نواخته شود و ویلنش نباشد و بیانو همه این زحمات بر دوشش گذاشته شود! ساخته اول نوید دانش شاید تسلط کارگردان بر کارش باشد که سینما را می‌شناسد، دکوپاژ و میزانشن نیز و بازی‌گرفن، ولسی فیلم‌نامه آن‌چنان در خود تنیده شده که هر کفه به یقین ایمان دارم و خود می‌شود و می‌برد...»

طولانی‌مدت در آلمان. این در حالی است که وزیر بهداشت بریتانیا هشدار داده که باید همچنان خطر را جدی گرفت؛ زیرا-ر هنوز بیش از ۱۶ هزار نفر به دلیل ابتلا به ویروس کرونا در بیمارستان‌ها بستری هستند و ۶۹۶ فوتی قه‌م زوج جوانی است که به‌تازگی ازدواج کرده‌اند و زندگی خوبی دارند ولی خانم علاقه زیادی به فضای مجازی دارد و این نویسنده تأکید کرد «روزهای سرد پاییزی» یک اثر اجتماعی است که به زندگی این زوج و خوشی‌ها و تلخی‌های زندگی آنها می‌پردازد و به این مسئله اشاره دارد که در همه طبقات جامعه خطر استفاده و تأثیرپذیری نادرست وجود دارد. سینماها را تنها نشده است.

زیر آسمان فیروزه‌ای

علی بابایی یار غمخوار سینما درگذشت

● ایستا؛ یکی از زحمت‌کشان سینما که در تشییع و خاکسپاری بسیاری از هنرمندان قدیمی و سرشناس سینما نقشی مهم داشته، با حضور تعدادی از دوستان، همکاران و هم‌صنفی‌هایش به خاک سپرده شد. علی بابایی از اعضای شورای مرکزی انجمن بازیگران بدلکار، از اعضای انجمن دستیاران فیلم‌بردار و بازیگری قدیمی بود که ۹ آذر ماه بر اثر سکتة قلبی درگذشت. در مراسم خاکسپاری این عضو خانه سینما که صبح دوشنبه، در قطعه هنرمندان برگزار شد، جمع قابل توجهی از صنف سینمایی حضور داشتند، در حالی که اطلاع‌رسانی مشخصی در این باره به دلیل شیوع کرونا صورت نگرفته بود اما دلیل این حضور صرفا برای فعالیت‌های صنفی مرحوم بابایی که اتفاقا از افراد فعال هم بوده، نبود بلکه بیشتر به خاطر خدماتی است که او در طول سال‌های مختلف برای هنرمندان سینما انجام داده است. بسیاری از همکارانش او را عاشق سینما می‌دانند و می‌گویند در بخش زیادی از قطعه هنرمندان که آرامگاه ابدی سینماگرا شده است. او دوستی و همکاری زیادی با بسیاری از چهره‌های قدیمی سینما مثل محمدعلی فردین، ناصر ملک‌مطیعی و نصرت‌الله وحدت داشت



و در آخرین روزهای زندگی‌اش نیز برای انجام امور خاکسپاری مرحوم چنگیز جلیلوند و کامپوزیا پرتوی با وجود ناخوشی احوالش حضور داشت و بیشتر از توان جسمی خود زحمت می‌کشید. مجید علیزاده - رئیس انجمن بازیگران بدلکار - درباره او به ایستا می‌گوید: زنده‌ای بابایی ۵۲ سال قبل وارد سینما شد و علاوه بر فعالیت‌های صنفی مسئولیت تدفین خیلی از سینمایی‌ها را برعهده داشت و با وظیفه‌ای که از سوی خانه سینما به او سپرده شد، خیلی خوب همه کارها را پیگیری می‌کرد. او آدم بی‌غل‌وغشی بود و کسی که در این سینما او را نشناسد انکار سینما را هم نمی‌شناسد. او اضافه می‌کند: سال‌ها قبل وقتی قرار بود فیلم «کاکاسیه» را بسازیم، با ایشان آشنا شدیم و بعد از آن دیگر در سینما ماندگار شد. شهاسوری در سخنانی بیان کرد: علی بابایی علاوه بر اینکه در خانه سینما و در ارتباط با انجمن دستیاران فیلم‌بردار و بازیگران بدلکار یک فعال صنفی بود، بار غمخوار سینماگران کشور هم بود.او در جوار مزار ناصر اتکالی از اعضای انجمن بازیگران بدلکار به خاک سپرده شد.

کمیسون ملی یونسکو-ایران برگزار می‌کند:

جان پدر کجاستی

● کمیسیون ملی یونسکو- ایران در بزرگداشت هفته هنر افغانستان و با عنوان «جان پدر کجاستی؟» نمایشگاهی مجازی از آثار هنری را در شاخه‌های خوشنویسی، نقاشی و نگارگری، عکاسی، گرافیک، صنایع دستی و موسیقی (سازهای سنتی)، از تاریخ ۲۲ تا ۲۸ آذرماه سال جاری برگزار می‌کند. به گزارش روابط عمومی کمیسیون ملی یونسکو- ایران، نمایشگاه با گفت‌وگو با استادان برجسته در حوزه‌های مختلف هنری همراه است. در مراسم افتتاحیه نمایشگاه که ۲۲ آذر در صفحه اینستاگرام کمیسیون ملی یونسکو- ایران به آدرس unesco.iran@ برگزار می‌شود، دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو-ایران، سفیر کشور افغانستان در ایران و تنی چند از چهره‌های ادبی و هنری افغانستانی سخنرانی می‌کنند. از همه هنرمندان علاقه‌مند به شرکت در این نمایشگاه دعوت می‌شود که آثار اسکن‌شده خود را با کیفیت مطلوب (ترجیحا dpi۱۵۰)، به‌همراه رزومه‌ای از هنرمند شامل: نام و نام خانوادگی، سال و محل تولد، سابقه فعالیت هنری، توضیحاتی درباره اثر یا آثار ارسال، همراه با یک قطعه عکس از صاحب اثر، حداکثر تا تاریخ ۱۵ آذرماه، به نشانی ایمیل afghan.art.week@irunesco.org ارسال کنند. علاقه‌مندان برای بازدید از نمایشگاه می‌توانند به نگارخانه مجازی کمیسیون ملی یونسکو- ایران، به نشانی https://gallery.irunesco.org/ مراجعه و جلسات گفت‌وگوهای تخصصی در طول هفته را از طریق آدرس اینستاگرام کمیسیون ملی یونسکو- ایران (unesco.iran@) به‌طور زنده، در زمان مقرر و به‌شکل ضبط‌شده در روزهای آتی دنبال کنند. شایان ذکر است که بازدید از نمایشگاه و شرکت در جلسات گفت‌وگو برای عموم آزاد است. در صورت نیاز می‌توانید با شماره ۰۹۱۹۸۸۷۸۲۲ تماس حاصل فرمایید.

«روزهای سرد پاییزی» دررادیو

● اداره کل هنرهای نمایشی رادیو، سریال رادیویی «روزهای سرد پاییزی» را برای پخش از رادیونمایش و رادیو جوان آماده کرده است. مجید حیدری، نویسنده این مجموعه رادیویی گفت: این نمایش قه‌م زوج جوانی است که به‌تازگی ازدواج کرده‌اند و زندگی خوبی دارند ولی خانم علاقه زیادی به فضای مجازی دارد و این نویسنده تأکید کرد «روزهای سرد پاییزی» یک اثر اجتماعی است که به زندگی این زوج و خوشی‌ها و تلخی‌های زندگی آنها می‌پردازد و به این مسئله اشاره دارد که در همه طبقات جامعه خطر استفاده و تأثیرپذیری نادرست وجود دارد.